

جهانی شدن ، همگرایی اقتصادی - منطقه ای و تأثیر آن بر رشد کشورهای حوزه دریای خزر و جمهوری های قفقاز

دکتر کریم آذربایجانی *

چکیده

جهان در حال گذار از مرحله جدال ملتها در روابط تجاری به مرحله جدید مبادلات همه جانبه و مشارکت همگانی در فعالیتهای اقتصادی است. جهانی شدن^۱ حرکتی دامنه دار و پویاست که همه جنبه های اقتصادی را در بر گرفته و یا در حال تأثیر گذاری بر آنهاست. مسأله جهانی شدن به فرایندی اشاره دارد که طی آن مرزها رفته رفته ناپدید می شوند و همزمان مبادلات بین المللی افزایش می یابد .

جهانی شدن ضمن بین المللی کردن بازار جهانی، محیطی کاملاً رقابتی ایجاد کرده است که در آن تنها واحدهای اقتصادی قدرتمند و کارآمد بقا خواهند داشت. از این رو دولت های ملی به منطقه گرایی و تشکیل ترتیبات منطقه ای روی آورده اند تا از این طریق اقتصاد خود را در مقابل مشکلات جهانی حفظ کنند و ارتقای سرمایه گذاری و رشد را در درون منطقه میسر سازند. در این مقاله، پس از بررسی ارتباط جهانی شدن با همگرایی منطقه ای^۲ و اقتصادی ، در چارچوب یک الگوی اقتصاد سنجی، آثار همگرایی منطقه ای و سیاست های برون گرایی بر رشد و رفاه کشورهای حوزه دریای خزر و جمهوری های قفقاز مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار می گیرد. نتایج بیانگر ارتباط مثبت همگرایی های منطقه ای و سیاست های برون گرایی بر رشد اقتصادی کشورهای منطقه می باشد.

* - استادیار دانشکده علوم اداری و اقتصاد دانشگاه اصفهان .

1- Globalization.

2- Regional Integration.

کلید واژه

جهانی شدن / همگرایی منطقه‌ای / رشد اقتصادی / منطقه گرایی

۱- مقدمه

در چند دهه گذشته، تحولات ساختاری در اقتصاد جهانی موجب پیدایش و تشدید روابط اقتصادی فرامرزی و اقتصاد جهانی شده است. در سطح بین‌المللی، تجارت جهانی امکان دسترسی کشورهای مختلف به داده‌های مهم صنعتی از جمله تکنولوژی را فراهم نموده است. از طرفی امروزه پدیده جهانی شدن تمام عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را در نوردیده و به طور نهادی کلیه تأثیرات خود را بر آن پوشش داده است. مهمترین تأثیر تحول ساختاری اخیر در اقتصاد جهانی ایجاد وابستگی متقابل جهانی است. گرچه ادغام اقتصاد جهانی دقیقاً پدیده جدیدی نیست، اما این تحولات ساختاری به نوعی تغییر کیفی در سازماندهی بازار جهانی را به همراه داشته است؛ به طوری که این تحولات منجر به تغییر جهت از تجارت بین‌المللی به سوی تولید بین‌المللی شده است. «بین‌المللی شدن فعالیت اقتصادی پدیده جدیدی نیست، اما رشد همگرایی و یکپارچگی بین‌المللی، از لحاظ کیفی، با گسترش اولیه تجارت بین‌المللی کاملاً تفاوت دارد؛ چرا که ویژگی آن تشدید پیوندهای اقتصادی، غالباً در سطح کارکردی در ورای مرزهای ملی است»^۱.

از آنجا که تأثیر جهانی شدن و منطقه گرایی^۲ در همه جهان ملموس است، دانشمندان علوم اجتماعی به بحث و بررسی درباره این دو ملزوم، ارتباط آنها با یکدیگر و تأثیری که کاربرد آنها می‌تواند در رشد و رفاه کشورهای در حال توسعه داشته باشد، پرداخته‌اند. در میان این دانشمندان، طبعاً اختلاف نظر فراوانی وجود دارد. برخی از آنان نظیر هیرست^۳ این پرسش را مطرح می‌کنند که آیا اصولاً چیزی به نام جهانی شدن اقتصاد وجود دارد؛

1- Cook and Kirkpatrick, 1980, p. 53.

2- Regionalization

3- P. Hirst, 1995.

در حالی که دیگران بر این باورند که شکل کیفی کاملاً تازه‌ای از ادغام اقتصادی، زمینه را برای ظهور جهانی شدن و منطقه‌گرایی فراهم کرده است؛ همچنین دانشمندان علوم اجتماعی برآنند که آیا جهانی شدن و منطقه‌گرایی موجب تقویت رفاه در کشورهای در حال توسعه می‌شود یا آنها را بیش از پیش به حاشیه می‌راند؛ و در این صورت آیا این دو پدیده به تداوم نابرابری منطقه‌ای و اجتماعی منجر نمی‌شود؟

با توجه به مورد فوق، این مقاله در بخش اول به مسأله جهانی شدن اقتصاد، علل و ارتباط آن با مسأله همگرایی منطقه‌ای و همگرایی اقتصادی پرداخته، در بخش دوم در قالب یک الگوی اقتصادسنجی، ارتباط همگرایی منطقه‌ای را با رشد و رفاه اقتصادی مورد بررسی قرار می‌دهد.

۲- جهانی شدن

جهان، در حال گذار از مرحله جدال ملتها در روابط تجاری به مرحله جدید مبادلات همه جانبه و مشارکت همگانی در فعالیتهای اقتصادی است. «جهانی شدن» حرکتی دامنه‌دار و پویاست که همه جنبه‌های اقتصادی و سیاسی را در بر گرفته و یا در حال تأثیرگذاری بر آنهاست، جهانی شدن به عنوان روندی از دگرگونی، از مرزهای سیاست و اقتصاد فراتر می‌رود و علم، فرهنگ و سبک زندگی را نیز در برمی‌گیرد. از این جهت جهانی شدن پدیده‌ای چند بعدی است که قابل تسری به اشکال گوناگون عمل اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، حقوقی، فرهنگی، نظامی و فناوری و همچنین نمونه‌های عملی اجتماعی همچون محیط زیست است.

مسأله جهانی شدن به فرایندی اشاره دارد که طی آن مرزها رفته رفته ناپدید می‌شوند و همزمان مبادلات بین‌المللی و تعاملات فراملی افزایش می‌یابد. هر چند این اصطلاح نسبتاً نوپاست، اما جهانی شدن فرایندی است که چندین دهه ادامه دارد و اصطلاحاتی چون وابستگی متقابل، فراملی شدن، همگرایی جهانی و تغییر تقسیم کار بین‌المللی، برای اشاره به آن به کار رفته است.

علیرغم تعاریفی که در مورد اصطلاح جهانی شدن آورده شد، اما باید اشاره کنیم که جهانی شدن فرایندی پیچیده و بغرنج است و به رغم کاربرد زیاد این اصطلاح، ماهیت تغییری که می‌خواهد نشان دهد روشن نیست و لذا هیچ‌گونه اتفاق نظری بین دانشمندان در مورد تعریف دقیق جهانی شدن یا تأثیر آن بر زندگی و رفتار ما وجود ندارد. برخی از دانشمندان سعی کرده‌اند جهانی شدن را به عنوان یک مفهوم سیاسی^۱ تعریف کنند، در حالی که دیگران به تعیین این مفهوم در چارچوب تحولات اقتصادی سیاسی و زیست محیطی اخیر پرداخته‌اند. برخی از دانشمندان به آثار مثبت جهانی شدن پرداخته‌اند، در حالی که دیگران به آثار نامطلوب آن بر درآمدها و نابرابری‌های اجتماعی پرداخته‌اند. عده دیگری از دانشمندان با تأکید بر تأثیر جهانی شدن بر دولت - ملت‌ها بر این باورند که «دولت - ملت‌ها به عنوان واحدهای معنی‌دار برای مشارکت در اقتصاد جهانی بدون مرز کنونی، مدتهاست که نقش خود را از دست داده‌اند.»

از آنجا که جهانی شدن تأثیرات مهمی برای دولت‌ها، افراد و جوامع گوناگون دارد، ضروری است که تعریف دقیق و روشنی از این مفهوم مهم و در عین حال پیچیده و مبهم و کاربرد صحیح آن به دست دهیم و به بررسی پیامدهای آن بپردازیم. به بیان ساده، جهانی شدن به یکپارچگی اقتصاد جهانی اشاره دارد؛ به طوری که رویدادهای یک گوشه‌ای از جهان برای محیط اجتماعی - اقتصادی و شیوه زندگی افراد و جوامع در سایر نقاط جهان پیامدهایی دارد. در حقیقت جهانی شدن علاوه بر یکپارچگی اقتصادی یک جریان فراگیر فرهنگی و تکنولوژیکی است؛ به طور مثال سقوط واحد پول تایلند (Thai Baht) نه تنها باعث بیکاری میلیون‌ها نفر در آسیای جنوب شرقی و جنوبی گردید، بلکه افت تقاضای جهانی در سرمایه‌گذاری اجتماعی در آمریکای لاتین و افزایش ناگهانی در هزینه داروهای وارداتی در آفریقا را در برداشت. به قول «مک گرو» جهانی شدن عبارت است از: "... برقراری روابط متنوع و متقابل بین دولت‌ها و جوامع که به ایجاد نظام جهانی کنونی انجامیده، و نیز فرایندی که از طریق آن، حوادث، تصمیمات و

فعالیت‌ها در یک بخش از جهان می‌تواند پیامدهای مهمی برای سایر افراد و جوامع در بخش‌های دیگر کره زمین داشته باشد.^۱

۳- علل جهانی شدن

از نظر محققین علوم اجتماعی و اقتصادی عوامل گوناگونی در ظهور پدیده جهانی شدن مؤثر بوده‌اند. یکی از مهمترین علل، پیشرفت تکنولوژیک در سایه تخصص و تقسیم کار بین‌المللی است که سبب گردیده است به مرور ساختارهای بسته اقتصادی گشوده شود و هر کدام از کشورهای جهان بتوانند سهمی را در صحنه تجارت جهانی داشته باشند. در واقع، تجارت بین‌المللی امکان دسترسی به داده‌های مهم صنعتی (از جمله تکنولوژی) را برای کشورهای که قادر به تولید آن نبوده‌اند، فراهم کرده است. افزایش تقاضا برای محصولات صادراتی، محرک اصلی توسعه تکنولوژی و تولیدات صنعتی بوده و ظهور تکنولوژی‌های جدید صنعتی به نوبه خود الگوی تقسیم کار بین‌الملل و متعاقب آن الگوی تجارت بین‌الملل را تحت تأثیر قرار داده است.

دومین عامل، رشد بازار مالی جهانی است؛ اخیراً حجم بازارهای مالی در مقایسه با حجم تجارت جهانی به سرعت رشد کرده و به یک عامل مهم و نیروی پیش‌برنده جریان یکپارچگی جهانی تبدیل شده است. به گفته «دراکر» «حرکت سرمایه به جای تجارت کالا و خدمات به صورت موتور محرک اقتصاد جهانی درآمده است»^۲. سرمایه جهانی با تسهیلاتی که سیاست‌مقررات‌زدایی و آزادسازی کشورها برای آن ایجاد کرده است، هم از لحاظ تحرک و هم از لحاظ حجم گردش سالانه افزایش یافته است. بر همین اساس در سال ۱۹۹۵، روزانه ۱۲۰۰ میلیارد دلار ارز معامله می‌شد. این میزان تقریباً حدود ۵۰ برابر ارزش تجارت جهانی کالا و خدمات است. در سال ۱۹۷۰ و پیش از آزادسازی بازارهای سرمایه جهانی، ارزش معاملات ارزی تنها ۶ برابر ارزش تجارت واقعی بود. در صورتی که

1-Mc Grew; *The Third World in The New Global Order* p.262.

2- Yue-Man Yeung and Fu- Chen Lo; *Global Restructuring...*; p.19.

در حال حاضر، تنها حدود ۵ درصد از تجارت و معاملات ارزی همراه با تجارت کالا و خدمات می‌باشد^۱

سومین عامل که موجب تقویت یکپارچگی اقتصاد جهانی شد، فروپاشی نظام سوسیالیستی و پایان جنگ سرد بود. فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سابق و پایان جنگ سرد موجب گسترش بازار جهانی و تعمیق روابط اقتصادی شد؛ در نتیجه دیگر جهان امروز به دو اردوگاه سیاسی به گونه‌ای که دوران جنگ سرد تقسیم شده بود و ایالات متحده آمریکا و اتحاد شوروی برای نفوذ ایدئولوژیک در آن به رقابت با هم می‌پرداختند، تقسیم نشده است. امروزه دیگر رقابت در بین ملت‌ها برای سلطه ایدئولوژیک نیست؛ بلکه رقابت بر سر بازار و منابع کمیاب است؛ در واقع، در اقتصاد جهانی امروز مسایل ژئواکونومیک مسایل ژئوپلیتیک را تحت تأثیر خود قرار داده است.

عامل چهارم جهانی شدن، رشد فعالیت‌های شرکت‌هاست. ادغام جهانی، حاصل رشد فعالیت شرکت‌های چند ملیتی است، شرکت‌های چند ملیتی به منظور کاهش هزینه تولید و به حداکثر رساندن سود و نیز برای برخورداری از مزیت رقابتی در مقابل دیگران در جهت فتح بازارها به فراسوی مرزهای ملی روی آورده، در سایر کشورها سرمایه‌گذاری می‌کنند؛ نتیجتاً میزان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در سال‌های اخیر بشدت رشد کرده است. این امر تا حدودی با توسعه تکنولوژی ارتباطات و حمل و نقل تسهیل شده است؛ در واقع، یکپارچگی جهانی از طریق رشد تجارت جهانی و همراه با سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی امکان‌پذیر شده است.

پنجمین و شاید یکی دیگر از مهمترین نیروی پیش‌برنده جهانی شدن، انقلاب در تکنولوژی اطلاعات، ارتباطات و حمل و نقل است. فعالیت‌های اقتصادی شامل خرید و فروش کالاها و خدمات و نیز سایر معاملات مالی را می‌توان با کمک شبکه‌های ارتباطی از راه دور هدایت کرد و انجام این کار با استفاده از اینترنت و سایر تکنولوژی‌های نو و تجارت الکترونیکی، از طریق^۲ دسترسی به تمام نقاط جهان، میسر شده است. کاهش

۱ - جعفری، اصغر؛ جهانی شدن اقتصاد و جایگاه ایران.

هزینه‌های حمل و نقل و ارتباطات، به مفهوم کوچک شدن « مکان » و کوتاه شدن « زمان » است که موجب نزدیکتر شدن و به هم پیوستگی بیشتر کالاها و عوامل بازار شده است.

۴- جهانی شدن و همگرایی منطقه‌ای

جهانی شدن سبب باز شدن اقتصادهای ملی در ابعاد داخلی و خارجی شده است. به این پدیده باید منطقه‌گرایی را نیز افزود. اهداف بازار جهانی با فرایند تصمیم‌گیری متمرکز سازگار نیست. باز شدن بازارهای ملی، اقتصاد هر یک از کشورها را تهدید می‌کند. از این رو احساسات و تفکرات حمایت‌گرایانه در بین گروه‌هایی که به دنبال منطقه‌گرایی و حمایت از بازارهای ملی هستند، بالا می‌گیرد. جهانی شدن ضمن بین‌المللی کردن بازار جهانی، محیطی کاملاً رقابتی ایجاد کرده است که در آن تنها واحدهای اقتصادی قدرتمند و کارآمد مجال بقا خواهند داشت؛ از این رو دولت‌های ملی به منطقه‌گرایی روی آورده‌اند تا از این طریق، اقتصاد خود را در مقابل مشکلات جهانی حفظ کنند و همچنین به مزیت رقابتی در بازارهای جهانی دست یابند، مسایل تجاری و اقتصادی را در مقیاس منطقه‌ای حل کنند و ارتقای سرمایه‌گذاری و رشد را در درون منطقه میسر سازند^۱.

منطقه‌گرایی نه تنها دلالت بر افزایش فعالیت‌ها بین کشورهای دارد که از نظر خطر مالی در یک منطقه قرار دارند، بلکه به معنی نوعی تشدید فعالیت‌های بین‌المللی در میان آنهاست که باعث می‌شود فعالیت‌های اقتصادی هر چه بیشتر در سطح منطقه و در یک محدوده جغرافیایی سازماندهی شوند. در سال‌های اخیر، سازمان‌های منطقه‌ای متعددی به همین منظور تشکیل گردیده‌اند.

نکته قابل توجه آن است که مزایای مشارکت سازمان‌های منطقه‌ای در حفظ صلح و امنیت بین‌المللی بسیار فراوان بوده است و علاوه بر فعالیت‌های اقتصادی نقش مهمی را در مقابله با بحران‌های منطقه‌ای ایفا نموده‌اند.

۵- جهانی شدن و همگرایی اقتصادی

همان طور که در مبحث قبل گفته شد، یکی از ویژگی‌های جهانی شدن، همگرایی منطقه‌ای، ادغام و یکپارچگی تجارت جهانی در قالب سازمان‌های بین‌المللی و حرکت کشورها در جهت رفع موانع تعرفه‌ای و غیر تعرفه‌ای بوده است. از طرف دیگر، پیشرفت‌های تکنولوژی امکان تقسیم‌بندی فرایندهای تولید را به مراحل مختلف در مکان‌های گوناگون، بدون آسیب دیدن کارایی و سودآوری، فراهم کرده است. به دلیل سطح بالای تخصص، ساختار تولید، آن چنان متحول شده است که اکنون می‌توان قطعات گوناگون را در کشورهای مختلف و هر جا که مزیت رقابتی برای تولید آن قطعات وجود دارد، تولید کرد. بدین ترتیب، رشد فرایند تجارت و تولید جهانی شرایطی را فراهم کرده است تا کشورهای مختلف بتوانند به داده‌های مهم تکنولوژی دسترسی پیدا نموده، از سرریزهای تکنولوژی کشورهای توسعه‌یافته صنعتی استفاده نمایند؛ لذا آثار جهانی شدن اقتصاد و همگرایی‌های منطقه‌ای می‌تواند به همگرایی‌های اقتصادی انجامد و موجب تسریع در رشد کشورهایی گردد که از نظر شاخص‌های اقتصادی فاصله بیشتری با کشورهای پیشرو و توسعه یافته دارند. در این ارتباط مفهوم مزایای «عقب ماندگی نسبی» قابل بررسی می‌باشد.

۶- مبانی نظری تحقیق

به طور عمده در دهه ۱۹۶۰ تئوریهای رشد منطبق بر مدل نئوکلاسیک‌ها بود. یکی از نتایج این تئوریا که با داده‌های تجربی اخیر نیز تأیید شد، فرضیه همگرایی است. مطابق با این فرضیه، هر چه سطح اولیه تولید ناخالص داخلی سرانه واقعی پایین‌تر باشد، نرخ رشد پیش‌بینی شده آن بالاتر است؛ از طرفی، مدل‌های اخیر رشد اقتصادی بر نقش اثرات خارجی تأکید نموده‌اند. مبانی نظری این تحقیق مشتمل بر دو بخش می‌باشد. در بخش اول، اهمیت تجارت بین‌الملل بر رشد اقتصادی؛ و در بخش دوم، نقش یکپارچگی اقتصادی- منطقه‌ای در رشد اقتصادی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۷- اهمیت تجارت بین الملل در رشد اقتصادی

از زمانی که تقسیم کار بر اساس تخصص صورت گرفت، تا امروز، تجارت وسیله‌ای برای رفع نیازمندیهای بشر بوده است. داد و ستد کالاها در شکل اولیه (تجارت) تا اشکال نوین امروزی (تجارت الکترونیک) ابزاری برای دستیابی انسانها به محصولات با کمترین هزینه ممکن بوده است. امروزه تجارت، موتور توسعه اقتصادی بیشتر جوامع پیشرفته و در حال توسعه می باشد و نقش و جایگاه خود را در فعالیتهای اقتصادی یافته است.

شناخت و تبیین آثار سیاست‌های توسعه تجاری بر متغیرهای کلان، از جمله رشد اقتصادی، از دیرباز مطرح بوده است. چگونگی تأثیربخشی این سیاست‌ها همچون جایگزینی واردات^۱، توسعه صادرات^۲ و جایگزینی صادرات^۳ بر سطح رشد تولید ناخالص داخلی همچنان مورد بحث اقتصاددانان است. آدام اسمیت^۴ به عنوان پایه گذار و پدر علم اقتصاد، از تجارت به عنوان نیروی محرکه اقتصاد نام برده است و اقتصاددانان بعد از او بحث‌های نظری فراوانی در زمینه اتخاذ سیاست‌های مختلف و انتخاب نگرش برون‌گرا یا متکی بر توان داخلی داشته‌اند که هنوز نیز اجماعی قابل قبول در آن پدیدار نگشته است.

کشورهایی که با اعمال مدیریت راهبری و همه جانبه، ساختار مناسبی در روابط خارجی خود دنبال نموده‌اند، توانسته‌اند بر سرعت رشد اقتصادی خود بیافزایند و از طریق افزایش حضور جهانی سهم خود را در مبادلات بین المللی بیشتر کنند. روند تجارت جهانی در دهه اخیر از رشد تولید جهانی کالاها فراتر رفته و تجارت به عاملی برای رشد و توسعه تبدیل شده است؛ به هر حال، منافع و مزایای روی آوردی به تجارت خارجی در ادبیات اقتصادی از طرف بسیاری از اقتصاددانان مورد تأکید و توجه قرار گرفته است. تقویت و توسعه زیر ساختها، از قبیل حمل و نقل، سیستم های اطلاعاتی و ...، ایجاد

1- Import substitution.

2- Export promotion.

3- Export substitution.

4 - Adam Smith

صرفه‌جویی‌های ناشی از مقیاس از طریق گسترده نمودن ابعاد بازارهای داخلی، انتقال عوامل تولید از بخش‌های غیر کارا به بخش صادرات، افزایش رقابت بین‌المللی، انتقال تکنولوژی و استفاده از تکنولوژی برتر، از جمله اثرات مستقیم تجارت بین‌الملل بر رشد اقتصادی است.

۸- نقش یکپارچگی اقتصادی - منطقه‌ای در رشد اقتصادی

در دهه ۱۹۹۰ منطقه‌گرایی به طور قابل ملاحظه‌ای در سطح جهانی افزایش یافت. این موج جدید منطقه‌گرایی بیشتر تحت تأثیر کشورهای اروپایی و اتحادیه اروپا قرار داشت. داستان موفق اتحادیه اروپا و گسترش اتحادیه به سمت کشورهای اروپای مرکزی و شرقی، نظر سایر کشور را نیز جلب نمود؛ چرا که این امر، سبب دستیابی به نرخهای رشد بالا و سهم‌های بالاتری در تولید و تجارت برای کشورهای عضو شده بود؛ همچنین اقتصاد و سیاست‌های اقتصادی کشورهای عضو به سمت همگرایی تمایل داشت. یکپارچگی اقتصادی منطقه‌ای به طور عمده بر ایده ایجاد یک واحد اقتصادی بزرگتر تأکید دارد؛ بدین منظور، مرزهای جغرافیایی را تغییر می‌دهد و همکاری تجاری، پولی و مالی و اقتصادی میان کشورهای عضو ایجاد می‌کند. از این رو هدف یکپارچگی اقتصادی منطقه‌ای، سرعت بخشیدن به رشد و توسعه کشورهای عضو می‌باشد. از دیگر مزایای یکپارچگی اقتصادی منطقه‌ای برای کشورهای کمتر توسعه یافته، بهره‌گیری از تکنولوژی برتر ناشی از انتقال تکنولوژی به این کشورها و مواجهه با بازارهای وسیع‌تر در مقابل بازارهای داخلی و بازارهای کوچکتر در مقایسه با بازارهای جهانی است. یکی از اثرات مهم ناشی از یکپارچگی، اثرات سرریزهای منطقه‌ای است.

در مطالعات مربوط به رشد، بعد از مدل هارود-دومار، مدل سولو - سوان (۱۹۵۶) مورد توجه قرار گرفته است. جنبه کلیدی مدل سولو - سوان فرم نو کلاسیکی تابع تولید با فرض بازدهی ثابت نسبت به مقیاس و بازدهی کاهنده نسبت به مقیاس برای هر یک از عوامل تولید و کشش جانشینی مثبت بین عوامل است. یکی از پیش‌بینی‌های جالب توجه این مدل که به عنوان یک فرضیه تجربی در مطالعات اخیر بررسی شده، فرضیه همگرایی است. مطابق این فرضیه، هر چه سطح اولیه GDP سرانه واقعی نسبت به سطح بلندمدت

یا حالت پایدار آن پایین‌تر باشد، نرخ رشد بالاتر است؛ این خاصیت ناشی از فرض بازدهی کاهنده سرمایه است. کشورهایی که سرمایه سرانه کمتری نسبت به سطح بلندمدت خود دارند، تمایل به نرخهای بازدهی و در نتیجه رشد بالاتری دارند.

۹- شاخص‌های اقتصاد کلان کشورهای منطقه

از آنجا که هدف از این تحقیق، بررسی آثار سیاست‌های برون‌گرایی و همگرایی اقتصادی منطقه‌ای بر روی رشد و رفاه کشورهای حوزه‌ی دریای خزر و جمهوری‌ها قفقاز می‌باشد، بعضی از آمار مربوط به شاخص‌های اقتصادی مرتبط در جدول شماره (۱) ارائه شده است؛ براساس آمار بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول (IMF) در سال ۱۹۹۷ میلادی، کمترین تولید ناخالص داخلی منطقه مربوط به کشور تاجیکستان با یک میلیارد و ۱۹۵ میلیون دلار و بیشترین تولید ناخالص داخلی مربوط به کشور روسیه با ۴۳۵ میلیارد و ۹۵۳ میلیون دلار می‌باشد. در همین سال، تولید ناخالص داخلی ایران معادل ۱۰۸ میلیارد و ۷۰ میلیون دلار می‌باشد. بیشترین سهم تجارت خارجی در تولید ناخالص داخلی که بیانگر درجه آزادسازی تجاری^۱ می‌باشد در سال ۱۹۹۸ مربوط به کشور اسلونی با ۶۶/۹ درصد و کمترین آن مربوط به کشور گرجستان یا ۷/۵ درصد می‌باشد. سهم تجارت خارجی در تولید ناخالص داخلی کشور ایران در سال ۱۹۹۸ معادل ۱۱/۲ درصد می‌باشد، که این شاخص بعد از کشور گرجستان کمترین سهم تجارت خارجی را در میان کشورهای منطقه نشان می‌دهد. در خصوص سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی^۲ (FDI)، بیشترین سهم در سال‌های ۱۹۹۷ و ۱۹۹۸ مربوط به کشور روسیه می‌باشد. میزان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در روسیه در سال‌های فوق به ترتیب معادل ۶/۶۷۹ و ۱۰/۷۶۱ میلیارد دلار می‌باشد. کمترین سهم جذب سرمایه‌گذاری در میان ۱۵ کشور منطقه مورد مطالعه مربوط به کشور ایران و تاجیکستان می‌باشد میزان جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در سال ۱۹۹۸ میلادی توسط دو کشور ایران و تاجیکستان به ترتیب معادل ۲۴ و ۱۸ میلیون دلار می‌باشد.

1- Degree of Openness.

2- Foreign Direct Investment.

جدول (۱) - آمار شاخص‌های اقتصاد کلان در کشورهای حوزه دریای خزر و جمهوری‌های قفقاز

کشور	تولید ناخالص داخلی (GDP) میلیون دلار		سهم تجارت در تولید ناخالص داخلی (Trade/GDP) درصد		سرمایه گذاری مستقیم خارجی (FDI) میلیون دلار	
	۱۹۹۸	۱۹۹۷	۱۹۹۸	۱۹۹۷	۱۹۹۸	۱۹۹۷
ایران	۱۱۳,۱۴۰	۱۰۸,۰۷۰	۱۱	۱۱/۲	۲۴	۵۳
اوکراین	۴۳,۶۱۵	۵۳,۴۵۹	۱۹/۱	۱۸/۷	۷۴۳	۶۲۳
آذربایجان	۳,۹۲۶	۳,۷۶۰	۱۳/۷	۱۴	۱,۰۲۳	۱,۱۱۵
قزاقستان	۲۱,۹۷۹	۲۲,۱۶۵	۱۹/۸	۱۸/۲	۱,۱۵۸	۱,۳۲۱
گرجستان	۵,۱۲۹	۵,۲۴۱	۵/۹	۷/۵	۵۰	۵۰
قرقیزستان	۱,۷۰۴	۱,۷۶۴	۱۱/۹	۱۱/۹	۱۰۹	۸۴
ازبکستان	۲۰,۳۸۴	۲۴,۶۲۲	۱۶/۳	۱۵/۴	۲۰۰	۲۸۵
ترکمنستان	۲,۳۶۷	۳,۴۴۰	۱۵	—	۱۳۰	۱۰۸
ناجیکستان	۲,۱۶۴	۱,۹۹۵	۳۰/۸	۲۴/۷	۱۸	۲۰
روسیه	۲۷۶,۶۱۱	۴۳۵,۹۵۳	۱۵/۸	۱۴	۱۰,۷۶۱	۶,۶۷۹
بالاروس	۲۲,۵۵۵	۲۰,۸۶۳	۲۶/۹	۲۴/۱	۱۴۹	۲۰۰
استونی	۵,۲۰۲	۴,۷۶۵	۵۲/۲	۵۸/۳	۵۸۱	۲۶۶
اسلونی	۱۹,۵۲۴	۱۸,۲۰۶	۶۳/۱	۶۶/۹	—	—
لیتوانی	۱۰,۷۳۶	۹,۵۸۵	۴۱/۱	۳۹/۶	۹۲۶	۳۵۵
ارمنستان	۱,۹۰۰	۱,۶۳۹	۱۳/۲	۱۳/۲	۲۳۲	۵۱

مآخذ: بانک جهانی و صندوق بین المللی پول (IMF)

۱۰- الگوی اقتصاد سنجی تأثیر آزادسازی تجاری و همگرایی منطقه ای بر رشد اقتصادی

نقش تجارت بین الملل و آزادسازی تجارت در رشد اقتصادی، از مباحث مهمی است که افکار بسیاری از صاحب نظران اقتصادی را به خود مشغول کرده است؛ به ویژه زمانی که

تحلیل‌ها به کشورهای در حال توسعه تعمیم می‌یابد، موضوع جدی‌تر جلوه کرده و کنکاش در آن بیشتر می‌گردد.

همان‌طور که قبلاً در مباحث جهانی شدن اقتصاد و علل آن مطرح گردید، از طریق مبادلات بین‌المللی سطح تولید کشورها بالا رفته و نفع بیشتری عاید می‌گردد. دست یافتن به درآمدهای حاصل از مبادلات خارجی از طریق بهبود در عملکرد صادرات می‌تواند در افزایش منابع کشورها و همچنین استفاده مؤثر از نیروی انسانی و منابع سرمایه‌ای بلااستفاده حایز اهمیت باشد. در این راستا استراتژی‌های مختلفی توسط تئوریسین‌های اقتصادی مطرح شده است؛ مانند استراتژی‌های برون‌نگر که بر توسعه و توجه به بخش صادرات متکی است و تجارت خارجی و مبادلات بازرگانی بین کشورها در بازارهای جهانی را تنها عامل دستیابی به نرخ‌های رشد پایدار و باثبات در بلندمدت می‌داند.

در این مطالعه مانند اکثر مطالعات اقتصادی جهت تعیین ارتباط همگرایی منطقه‌ای با رشد پایدار و بلندمدت اقتصادی از مدل‌های مبتنی بر آمار مقطعی - سری زمانی استفاده شده است. در این مدل، متغیر وابسته، رشد تولید ناخالص داخلی (GDP) است که معرف رشد اقتصادی در کشورها می‌باشد و شاخص‌هایی همچون لگاریتم تولید ناخالص داخلی در ابتدای دوره، سهم سرمایه‌گذاری به تولید ناخالص داخلی (INV/GDP)، سهم وام‌های خارجی به تولید ناخالص داخلی (DEBT/GDP)، نرخ مبادله تجاری (TOT)، سهم سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به تولید ناخالص داخلی (FDI/GDP) و نهایتاً سهم تجارت (واردات و صادرات) به تولید ناخالص داخلی (TRADE/GDP) که معرف درجه آزادسازی تجاری است، متغیرهای توضیحی را تشکیل می‌دهند. مجموعه متغیرهای توضیحی در این مدل بیانگر نقش همگرایی، سیاست‌های برون‌گرایی و درجه آزادسازی تجاری می‌باشد.

فرم نهایی مدل جهت تعیین تأثیر عوامل مؤثر بر رشد اقتصادی به صورت زیر

می‌باشد:

$$ROW_{it} = \beta_0 + \beta_1 \text{Log}(GDP_{it}) + \beta_2 (INV_{it} / GDP_{it}) + \beta_3 (DEBT_{it} / GDP_{it})$$

$$\begin{aligned}
 & +\beta_4 (FDI_{it}/GDP_{it}) + \beta_5 (TRADE_{it}/GDP_{it}) + \varepsilon_{it} \\
 GDP_{it} \text{ (Per Capita)} = & \gamma_0 + \gamma_1 \text{Log} (GDP_{it}) + \gamma_2 (INV_{it} / GDP_{it}) + \gamma_3 \\
 & + \gamma_4 (TRADE_{it}/GDP_{it}) + \gamma_5 (TOT_{it}) + \varepsilon_{it} (DEBT_{it}/GDP_{it})
 \end{aligned}$$

در این مدل:

$GROW_{it}$: نرخ رشد اقتصادی کشور i در زمان t ؛

GDP_{it} (Per Capita): تولید ناخالص سرانه کشور i در زمان t ؛

$\text{Log} (GDP_{it})$: لگاریتم تولید ناخالص داخلی هر کشور در ابتدای دوره؛

INV_{it} / GDP_{it} : نسبت سرمایه گذاری ناخالص داخلی به GDP کشور i در زمان t ؛

$DEBT_{it}/GDP_{it}$: نسبت کل بدهی خارجی به تولید ناخالص کشور i در زمان t ؛

TOT_{it} : نرخ مبادله تجاری کشور i در زمان t ؛

FDI_{it}/GDP_{it} : نسبت سرمایه گذاری مستقیم خارجی به تولید ناخالص داخلی کشور i در زمان t ؛

$TRADE_{it}/GDP_{it}$: نسبت تجارت به تولید ناخالص داخلی کشور i در زمان t (درجه آزاد سازی تجاری)؛

ε_{it} : جمله باقی مانده یا پسماند.

۱۱- برآورد و تجزیه و تحلیل مدل

به منظور برآورد تأثیر همگرایی و سیاست برون گرایی بر رشد اقتصادی بلندمدت کشورهای حوزه دریای خزر، آسیای مرکزی و جمهوری‌های قفقاز، از ادغام آمار سری

زمانی و مقطعی برای ۱۵ کشور و در طول سال‌های ۱۹۹۰، ۱۹۹۷ و ۱۹۹۸ استفاده گردیده است. کشورهای مورد بررسی در این مطالعه، ایران، اوکراین، آذربایجان، قزاقستان، ارمنستان، گرجستان، قرقیزستان، ازبکستان، ترکمنستان، تاجیکستان، روسیه، بلاروس، استونی، اسلونی و لیتوانی می‌باشند. آمار مورد استفاده از منابع مختلف و به خصوص جدول آماری مربوط به بانک جهانی (WB) و صندوق بین‌المللی پول (IMF) می‌باشد. نتایج برآورد مدل در جدول شماره (۲) نشان داده شده است.

برآورد مدل در قالب دو سناریوی مختلف انجام شده است و اکثر نتایج برآورد شده توسط مدل، با ادبیات موضوع سازگار می‌باشد. با توجه به نتایج جدول ضریب لگاریتم تولید ناخالص داخلی (GDP) در ابتدای دوره در سناریوی اول منفی بوده و مقدار آن ۰/۷۷- می‌باشد. علامت منفی این ضریب تأیید کننده فرضیه همگرایی می‌باشد؛ به این مفهوم که افزایش مبادلات تجاری بین کشورهای مورد بررسی و ایجاد همگرایی‌های منطقه‌ای در بلندمدت دارای تأثیرات همگرایی اقتصادی بوده است و با افزایش زمان، شاخص‌های مختلف، به خصوص شاخص رشد اقتصادی، در این کشورها به یکدیگر همگرایی داشته است. یکی دیگر از ضرایب مدل که دارای علامت مورد انتظار می‌باشد، متغیر نسبت سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به GDP می‌باشد؛ به این مفهوم که افزایش سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در این کشورها دارای آثار مثبت بالایی بر روی رشد اقتصادی در این کشورها بوده است. سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به دلیل آثاری که بر متغیرهای کلان اقتصادی مانند تقاضا، مصرف، سرمایه‌گذاری و صادرات و واردات در این کشورها داشته و از طرف دیگر باعث ورود تکنولوژی‌های پیشرفته و حامل ارزش افزوده‌های بالاتر در این کشورها گردیده، تأثیرات فزاینده‌ای بر رشد اقتصادی داشته است. این مسأله می‌تواند در توسعه سرمایه‌گذاری‌های مشترک بین کشورهای منطقه مورد توجه قرار گیرد. متغیر دیگر مورد استفاده در این مدل، نسبت تجارت خارجی به تولید ناخالص داخلی می‌باشد. این متغیر در ادبیات اقتصادی بیانگر درجه آزادسازی تجاری است. ضریب متغیر در سناریوی اول مدل نیز دارای علامت مورد انتظار مثبت می‌باشد، به این مفهوم که هر چه درجه آزادسازی تجاری در کشورهای مورد بررسی بیشتر بوده، رشد

اقتصادی نیز بیشتر بوده است؛ در واقع سیاست‌های برون‌گرایی ارتباط مثبتی را با رشد اقتصادی داشته است. این موضوع می‌تواند در اتخاذ سیاست‌های بازرگانی کشورهای منطقه بیش از پیش مورد توجه قرار گیرد؛ در واقع با توجه به نتایج مطالعه کشورهای منطقه که به دلیل اتخاذ سیاست‌های برون‌گرایی مبادلات منطقه‌ای و جهانی گسترده‌ای داشته و بخش‌های اقتصادی آنها در معرض رقابت بیشتر با بازارهای منطقه‌ای و جهانی بوده‌اند، نرخ‌های بالاتری از رشد را تجربه کرده‌اند. ضریب متغیر سرمایه‌گذاری داخلی از نظر تئوری، دارای علامت مورد انتظار نبوده، در عین حال از نظر آماری نیز معنی‌دار نمی‌باشد. این بررسی نشانگر آن است که نقش سرمایه‌گذاری خارجی در رشد کشورهای منطقه در مقایسه با سرمایه‌گذاری داخلی از اهمیت بیشتری برخوردار بوده است. آخرین متغیر مورد بررسی در سناریوی اول مدل آثار کل بدهی خارجی بر رشد است. ضریب این متغیر منفی بوده و گویای آن است که افزایش میزان کل بدهی خارجی دارای پیامدهای منفی بر رشد اقتصادی کشورها بوده است.

در سناریوی دوم مدل تأثیر سیاست‌های برون‌گرایی و همگرایی منطقه‌ای و جهانی بر روی تولید ناخالص داخلی سرانه که بیانگر سطح رفاه اقتصادی در کشورهای مورد بررسی است، مورد آزمون قرار گرفته است. بررسی ضریب مربوط به لگاریتم تولید ناخالص داخلی در این وضعیت نشانگر آن است که علیرغم آن که همگرایی‌های منطقه‌ای باعث همگرا شدن رشد اقتصادی در کشورهای منطقه بوده است؛ لیکن این مسأله چندان تأثیری بر روی همگرا شدن سطح رفاه اقتصادی در این کشورها نداشته است. تفاوت دیگر در این مدل تأثیر مثبت سرمایه‌گذاری داخلی بر تولید ناخالص سرانه می‌باشد. در سناریوی دوم متغیر TOT یعنی نرخ مبادله تجاری وارد مدل گردیده، ضریب مثبت این متغیر در مدل بیانگر ارتباط مثبت میان بهبودی نرخ مبادله تجاری و رفاه اقتصادی می‌باشد.

۱۲ - نتایج کلی و پیشنهادات

۱ - با توجه به نتایج مطالعه، مشخص گردید که سیاست‌های برون‌گرایی دارای تأثیرات مثبت و معنی‌داری بر روی رشد اقتصادی می‌باشد؛ بدین ترتیب کشورهای منطقه

باید برای دستیابی به رشد و توسعه اقتصادی پایدار، به گسترش و تعمیق ترتیبات تجاری منطقه‌ای بیش از پیش توجه نموده تا بتوانند روند سرمایه‌گذاری و ایجاد فرصت‌های شغلی را با دسترسی به بازارهای یکدیگر تقویت نمایند.

۲- در حالی که افزایش کل بدهی خارجی در خلال دوره مورد بررسی تأثیرات منفی بر رشد اقتصادی کشورهای منطقه داشته، در مقابل سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (FDI) تأثیرات مثبت و معنی‌داری بر رشد اقتصادی داشته است. این مسأله در اتخاذ سیاست‌های بازرگانی خارجی کشورهای منطقه باید مورد توجه اساسی قرار گیرد. در این میان، فراهم‌سازی و بسترسازی مناسب جهت انجام سرمایه‌گذاری‌های مشترک بین کشورهای منطقه حائز اهمیت می‌باشد. با توجه به وجود بخش‌ها و زیربخش‌های اقتصادی مکمل در کشورهای منطقه، پتانسیل و توانمندی‌های لازم جهت استفاده از سرمایه‌گذاری‌های مشترک وجود دارد؛ به عنوان مثال، در شرایطی که دو کشور ایران و اوکراین در گروه کشورهای عمده تولیدکننده فولاد در دنیا می‌باشند، لیکن کشور اوکراین در شرایط فعلی از توانمندی‌های فنی، اقتصادی و تکنولوژیکی نسبتاً مناسبی در صنایع بالادست فولاد برخوردار می‌باشد؛ از طرف دیگر، توانمندی‌های فنی و اقتصادی ایران در صنایع پایین دست فولاد، در مقایسه با کشور اوکراین، بالاتر است؛ بدین ترتیب، هماهنگی سیاست‌گذاری‌های اقتصادی دو کشور در قالب ترتیبات منطقه‌ای و پیمان‌های تجاری منطقه‌ای می‌تواند شرایط استفاده دو کشور از صرفه‌جویی‌های مقیاس، افزایش تولید و مزیت‌های نسبی دو کشور فراهم آورد. مطالعات کارشناسی بیشتر می‌تواند باعث شناسایی بخش‌های اقتصادی مکمل در دیگر کشورها و بدین ترتیب زمینه‌های لازم برای سرمایه‌گذاری خارجی مشترک را فراهم نماید.

۳- تجربه کشورهای دیگر بیانگر آن است که ترتیبات تجاری منطقه‌ای عامل بسیار مهمی برای تشویق سرمایه‌گذاری و ایجاد فرصت‌های شغلی می‌باشد. با توجه به نتایج مطالعه که حاکی از ارتباط مثبت بین سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و رشد اقتصادی می‌باشد، کشورهای منطقه می‌توانند در یک پیمان منطقه‌ای با استفاده از استعدادها و توانمندی‌های اقتصادی خود و توجه به مزیت‌های نسبی موجود و قابل خلق در چارچوب

تجارت منطقه‌ای به سمت تولید کالاهای خاص برای عرضه در بازارهای منطقه و جهانی گام بردارند.

۴- به طوری که نتایج مطالعه نشان می‌دهد، همگرایی منطقه‌ای در قالب انجام مبادلات تجاری نقش بسیار مهمی را در ایجاد همگرایی اقتصادی برای کشورهای منطقه داشته است؛ بدین ترتیب، ایجاد و گسترش و تقویت ترتیبات منطقه‌ای می‌تواند زمینه ساز ورود کشورهای منطقه به اقتصاد جهانی را فراهم نموده و آنها را در مقابل مشکلات جهانی شدن حفظ نماید.



جدول شماره (۲) - مدل رگرسیون تأثیر همگرایی و رشد اقتصادی

Dependent Variable (متغیر وابسته)	Grow (رشد) سناریوی اول	GDP Per Capita سناریوی دوم
Constant	15.9 (1.93)	-9454.6 (-4.8)
Log (GDP) ^۱	-0.77 (-1.86)	4.8 (3.6)
INV/GDP	-0.36 (-0.36)	29.6 (1.2)
DEBT/GDP	-69.7 (-2.63)	-143.02 (-0.05)
FDI/GDP	26.69 (2.16)	—
TRADE/GDP	0.25 (3.54)	51.7 (2.28)
TOT	—	49.4 (3.37)
	$R^2 = 0.59$	$R^2 = 0.87$

۱ - این شاخص لگاریتم تولید ناخالص داخلی (GDP) در ابتدای دوره می باشد.

۲ - مقادیر داخل پرانتز در زیر هر یک از ضرایب، بیانگر آماره t می باشد.

فهرست منابع

- ۱- آذربایجانی، کریم؛ تأثیر الحاق ایران به سازمان تجارت جهانی بر صنایع فولاد کشور به طور عام و فولاد مبارکه به طور خاص؛ شرکت فولاد مبارکه - دانشگاه اصفهان، ۱۳۷۶.
- ۲- آذربایجانی، کریم و علی صناعی؛ پذیرش ایران در سازمان تجارت جهانی و پیش بینی تأثیر آن بر صنایع؛ انجمن مدیران صنایع، ۱۳۷۸.
- ۳- جعفری، اصغر؛ «جهانی شدن اقتصاد و جایگاه ایران» فصلنامه پژوهش ها و سیاست های اقتصادی. سال نهم، شماره ۲۰، ۱۳۸۰.
- ۴- «جهانی شدن و منطقه گرایی و تأثیر آن بر کشورهای در حال توسعه» مترجم اسماعیل مردانی گیوی؛ اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۴۸ - ۱۴۷، ۱۳۷۸.
- ۵- طیبی، سید کمیل و کریم آذربایجانی؛ نقش برون گرایی در جهانی شدن اقتصادی همایش نقش سرمایه گذاری خارجی در توسعه صادرات، تبریز: اتاق بازرگانی، ۱۳۷۹
- 6- Barro, Robert j. (1991); "Economic Growth in a Cross Section of Countries." *Quarterly Journal of Economics*, May 1991, 106(2), PP. 407-773.
- 7- Barro, Robert & Xavier Sala-I- Martin (1991); **Convergence Across States and Regions**; Brooking Papers on Economic Activity, No. 1.
- 8- Cook and Kirkpatrick, (1980); **Globalization, Regionulization and Third World Development.**
- 9- Fischer, Stanley (1993b); **Praspects for Regional Integration in Middle East,**
- 10- **in New Dimensions in Regional Integration**; Ed. By Jaime de Melo and Arvind Panagariya; Cambridge: Cambridge University Press,.
- 11- **IMF World Economic Outlook**; Washington: International Monetary Fund), spring , 1996.
- 12- **IMF; World Economic Outlook**, Washington: International Monetary Fund, Fall, 1996.
- 13- Karl W. Deutsch. (1971); **The Analysis of International Relation**; Prentice - Hall.

- 14- K.B Gills, (1997); **Globalization and the Politics of Resistance.**
- 15- Law, david B & Gorla Narasimhaiah, 1996; **Exploring Factors Underlying**
- 16- **Effective Office Information** (01362233 Proquest ABI/Inform (R) Global)
- 17- Mankiw. N gregory, Devid Romer, and David N. Weil (1992); "A Contribution to the Empirics of Economic Growth," **Quarterly Journal of Economics**; Vol. 107, 2 (May), pp. 407 – 438.
- 18- Mc-Graw; **The third world in the New Global order.**
- 19- P. Hirst, (1995); **Globalization in Question**; Political Economy Research Center.
- 20- Shafik. Nemat T. (1992); **Has Labor Migration Promoted Economic Integration in the Middle East?**; Mimeo, World Bank.
- 21- William Mender Hall (1975), **Introduction to Probability and Statistics**; 4th Edition, Massachusetts: Dux Bury Press.
- 22- Yue-man Young and Fu-chen lo. (1996); **Global Resturcturing and Emerying Urban Corridors on Pacific Asia**; United Nation University